

تحلیلی بر مصاحبه‌های امام خمینی + با رسانه‌های خارجی در سال ۱۳۵۷

بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی مصاحبه‌های امام خمینی + با خبرنگاران و رسانه‌های خارجی در سال ۱۳۵۷ می‌پردازد که در نجف، نوفل‌لوشاتو و قم انجام گرفته است. با توجه به طرح تفسیرهای متفاوت و شبهه‌هایی که ممکن است درباره این مصاحبه‌ها انجام گرفته باشد، نویسنده تلاش کرده تا با ارائه مستندات و تحلیل‌های لازم، اثبات کند که این پاسخ‌ها نه تنها نشانه تعارض در سیره نظری و عملی امام + در طرح حکومت اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت مطلقه فقیه نیست بلکه حاکی از درایت و هوشمندی سیاسی امام راحل است که در عین صداقت و روشنگری و درایتی دایمانه بیان شده و همگان را با رعایت وحدت کلمه و دوری از طرح موضوعات مناقشه‌برانگیز، به سوی هدف واحد سرنگونی نظام پهلوی بسیج کرده است.

واژگان کلیدی

امام خمینی +، مصاحبه‌ها، رسانه‌های خارجی، انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی، دولت، رهبری.

kazemi@shirazu.ac.ir

تاریخ تأیید: ۸۹/۱۲/۲۰

*. دانشیار دانشگاه شیراز.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۸

مقدمه

یکی از مباحث مهم در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی، بررسی و تحلیل مصاحبه‌های امام خمینی+ با خبرنگاران و رسانه‌های خارجی در سال ۱۳۵۷ و آستانه پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و اندکی پس از آن می‌باشد که ممکن است مورد تفسیرهای متنوع و چه بسا شبهه‌انگیزی نیز قرار گرفته باشد. به همین دلیل، انجام مطالعات دقیق و موشکافانه در این باره همچنان لازم می‌نماید. هدف این نوشتار نیز روشنگری در همین راستا است. در توضیح بیشتر باید گفت که امام خمینی+ در مدت اقامت خود در نجف اشرف و نوفل‌لوشاتو و قم، مجموعاً در بیش از یکصدوبیست مصاحبه با خبرنگاران و روزنامه‌نگاران خارجی مشارکت جسته و به پرسش‌های آنها در مورد انقلاب اسلامی و مسایل مربوط به آن، پاسخ داده‌اند؛ پنج‌مورد از این پرسش و پاسخ‌ها در قم و مابقی در خارج از ایران انجام شده است و اصلی‌ترین سؤال‌های آن مربوط به ماهیت حکومت اسلامی و نقش امام در حکومت آینده است؛ ضمن آنکه خبرنگاران با وَّلَع و کنجکاوی شدیدی سعی کرده‌اند تا از این پدیده مهم و رویداد سیاسی جدید در عرصه جهانی اطلاع حاصل کنند.

امام+ در پاسخ به این سؤال‌ها به کرات فرمودند که در رأس حکومت قرار نخواهند گرفت و نقش هدایت و نظارت را بر عهده خواهند داشت و شخصاً مقام رهبری جمهوری اسلامی را نخواهند پذیرفت. طبیعتاً این سؤال طرح می‌شود که آیا چنین بیاناتی، با سیره نظری و عملی امام+ و تجربه رهبری و زعامت ده‌ساله ایشان در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منافات داشته و ثبات و تداوم این دو سیره را دچار خدشه می‌کند؟ و آیا این بیانات با نظریه ولایت مطلقه فقیه ایشان که ناظر به هم‌طرازی اختیارات حکومتی ولی فقیه با اختیارات حکومتی پیامبر اکرم و معصومین^۱ و هم آبخوری آنها است،^۱ مبیانت دارند؟

۱. یکی از اساسی‌ترین مباحث درباره ولایت فقیه، حدود اختیارات «ولی فقیه» است. از دید امام راحل+، ولی فقیه دارای کلیه اختیارات حکومتی پیامبر است و حکومت وی شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است و یکی از احکام اولیه اسلام است که بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج تقدم دارد (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۰ / ۱۷۰ و ۱۷۱) و به تعبیری دیگر: «کلیه امور مربوط

هدف ما در این نوشتار این است که به شکل تفصیلی به این سؤال پاسخ داده و با رفع شبهه‌های مطرح، به تبیین پاسخ‌های امام + پیردازیم. نگارنده بر اساس سؤال پیش گفته، فرضیه پژوهش حاضر را بدین صورت مطرح ساخته است که: «به نظر می‌رسد پاسخ‌های امام راحل به خبرنگاران خارجی حرف جدیدی در سیره نظری امام خمینی + نیست و ایشان قبل و بعد از انقلاب اسلامی به آنها قائل بوده‌اند؛ بنابراین چنین سخنانی نه تنها و به هیچ وجه منافاتی با ثبات و تداوم سیره نظری و عملی و رهبری ده ساله ایشان بعد از انقلاب اسلامی و طرح حکومت اسلامی بر پایه نظریه ولایت مطلقه فقیه ندارد، بلکه با تأثیرپذیری از اصل شیعی تقیه، از نمادهای رهبری درایت‌آمیز ایشان و از رموز پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بوده است».

در مورد پیشینه موضوع این پژوهش باید گفت که اگرچه درباره نوع رهبری امام + و ویژگی‌های آن، پژوهش‌هایی انجام گرفته است^۱ ولی به نظر می‌رسد که انجام این مطالعه، اولین تحقیق مستقل در این زمینه باشد^۲

روش آزمون این فرضیه شامل گردآوری کتابخانه‌ای داده‌های لازم و تجزیه و تحلیل آنها و مقایسه نتیجه حاصله با خود فرضیه برای پی بردن به واقعیت است. بنابراین تلاش شده با ذکر مستندات لازم، مدعا و فرضیه تحقیق حاضر، آزمون و سپس اثبات شود.

الف) محتوای مصاحبه‌های خبرنگاران خارجی با امام +

همانطور که یادآوری شد، بیش از یکصدویست مصاحبه توسط خبرنگاران خارجی با امام خمینی + در نجف اشرف، نوفل‌لوشاتو و شهر مقدس قم در سال ۱۳۵۷ انجام گرفته است

به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه (علیهم السلام) مقرر شده در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قایل شد». (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۳۵)

۱. برای نمونه بنگرید به: اخوان کاظمی، ۱۳۸۵ و مجموعه مقالات کنگره امام خمینی + و حکومت اسلامی.

۲. البته نگارنده در کتاب دیگر در دست طبع خود به این موضوع اشاره نموده است: بنگرید به: اخوان کاظمی، ۱۳۹۰.

که برای سهولت کار و تحلیل دقیق‌تر، اهم این پرسش و پاسخ‌ها در چهار گروه تقسیم‌بندی و سپس تحلیل و ارزیابی می‌شود.

۱. پرسش و پاسخ‌های گروه اول

سؤال شبکه تلویزیونی CBS آمریکا (۵۷/۱۰/۲۲)، نوفل لوشاتو: ابهاماتی در مورد نقش شما در آینده وجود دارد، ممکن است نقش خود را در آینده بفرمایید؟

من در آینده هم همین نقشی را که الان دارم خواهم داشت، نقش هدایت و راهنمایی و در صورتی که مصلحتی در کار باشد اعلام می‌کنم و اگر خیانتکاری در کار باشد با او مبارزه می‌کنم، لکن در خود دولت هیچ نقشی ندارم. (بی‌نا، ۱۳۶۶: ۱۳۱)

۲. پرسش و پاسخ‌های گروه دوم

یک. سؤال کانال دو فرانسه (۵۷/۱۰/۱۸): آیا شما حکومت خواهید کرد؟

نخیر من نخواهم بود، ما شورایی تأسیس می‌کنیم که در آن شورا مجلس تشکیل بشود؛ بعد مجلس با اتمال به‌ممت ترتیب کارها را می‌دهد. (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۲۶۱)

دو. نشریه فرانسوی زبان لوموند (۵۷/۲/۱۶): آیا شما در نظر دارید که در رأس حکومت قرار گیرید؟

شخصاً نه، نه من، نه سن من و نه موقع و مقام من و نه میل و رغبت من متوجه چنین امری است. (بی‌نا، ۱۳۶۶: ۲۹)

سه. سؤال روزنامه اندونزی تمپو (۵۷/۱۰/۲۳) پاریس: اگر شاه استعفا دهد و شما به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران انتخاب شوید، آیا این وظیفه را قبول خواهید کرد؟

من شخصاً چنین مقامی را نمی‌پذیرم. (همان: ۳۱۸)

تحلیلی بر مصاحبه‌های امام خمینی + با رسانه‌های خارجی... □ ۴۷

چهار. سؤال روزنامه فرانسوی لوژورنال (۵۷/۹/۷): در مورد رژیم جمهوری که می‌خواهید تشکیل دهید و اسلامی خواهد بود، آیا خواهید پذیرفت که در رأس آن قرار گیرید؟

... این مردم هستند که باید افراد کاردان و قابل اعتماد خود را انتخاب کنند و مسئولیت امور را به دست آنان بسپارند ولیکن من شخصاً نمی‌توانم در این تشکیلات مسئولیت خاصی را بپذیرم و در عین حال همیشه در کنار مردم ناظر بر اوضاع هستم و وظیفه ارشادی خود را انجام می‌دهم. (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۱۴۵ و ۱۴۶)

۳. پرسش و پاسخ‌های گروه سوم

یک. سؤال روزنامه انگلیسی اکونومیست (۵۷/۱۰/۱۸): نقش روحانیت و رهبران مذهبی را در آینده چگونه می‌بینید؟

روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود. (همان: ۲۶۶)

دو. سؤال خبرگزاری رویتر (۵۷/۸/۴، پاریس): ... آیا علما، خود حکومت خواهند کرد؟

علما خود حکومت نخواهند کرد، آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند، این حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود. (همان: ۳۰)

سه. سؤال رادیو تلویزیون فرانسه (۵۷/۶/۲۳، نجف): دریافت شما از حکومت اسلامی چیست؟ آیا منظور این است که رهبران مذهبی حکومت را خود اداره کنند؟ مراحل این حکومت کدام است؟

خیر، منظور این نیست که رهبران مذهبی، خود حکومت را اداره کنند، لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند، چون اکثریت قاطع مردم، مسلمان هستند، حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده، متکی به مردم می‌گردد. (همان: ۱۴)

۴. پرسش و پاسخ‌های گروه چهارم

یک. سؤال رادیو مونت کارلو (۵۷/۱۱/۷)، پاریس): آیا شما این فرض را مورد بررسی قرار داده‌اید که خود مسئولیت جمهوری اسلامی را بر عهده بگیرید، در چه حدود و با چه شرایطی؟

خیر، من مسئولیت ریاست جمهوری را بر عهده نمی‌گیرم، کار من هدایت است. (همان: ۳۴۶)

دو. سؤال شبکه تلویزیونی CBS آمریکا (۵۷/۱۰/۲۲): آیا یک شورای علمای مذهبی خواهد بود که شما در رأس آن قرار بگیرید؟

بعد باید ببینم چه خواهد شد. (بی‌نا، ۱۳۶۶: ۱۳۱)

سه. سؤال حسنین هیکل، خبرنگار معروف مصری (۵۷/۸/۲۱)، پاریس): به نظر حضرت آیت‌الله، کیفیت و ماهیت حکومت اسلامی که طرح فرموده‌اید، چیست؟ و وجه تمایز آن با اسلامی که در قانون اساسی منظور شده است، چیست؟ آیا در طرح مسئله حکومت اسلامی بیشتر نظر به مسایل اجتماعی اسلام است یا مسایل سیاسی اسلام؟ آیا منظور از اجرای دقیق احکام اسلام این است که فی‌المثل دست دزد را از این به بعد قطع کنید؟ چگونه برداشتی دارید؟

مطلب مورد نظر، این است که نظامی که مخالف نظام اسلام است در همه چیز، هم فرهنگش بر خلاف اسلام است، هم ارتشش و هم اقتصادش و هم سیاستش، بایستی منقلب شود و نظام اسلام تحقق پیدا کند. پس از این که نظام اسلامی تحقق پیدا کند آن وقت مجلس هست، آرای وکلای مجلس هست، تمام اینها هست ... ما می‌خواهیم همه احکام اسلامی را جاری کنیم و عملاً ثابت خواهیم کرد که احکام اسلام مترقی است و بهتر از این است که دزد را ببرند و دزد بیرون بیاورند.

سؤال: می‌خواهیم بفهمیم درباره بعضی‌ها که می‌گویند، حضرت آیت‌الله برنامه

واضحی ندارند و آنچه که طرح می‌کنند یک سری شعار است و شاید اختلاف شخصی بین شاه و ایشان است؛ می‌خواهم درباره تمام اینها صحبت بفرمایید، آیا اختلاف شخصی وجود دارد؟ چرا یک برنامه اقتصادی واضحی ندارید؟

اما برنامه؛ خیال می‌کنید برنامه در کار نیست؛ خیر برنامه هست؛ اسلام برنامه دارد؛ ما خودمان برنامه داریم، لیکن برنامه اسلام مترقی و بهتر از برنامه‌هایی است که به دست استعمارگران پیاده شده است. اما اینکه اختلاف شخصی در کار باشد؛ ابدأً من اختلاف شخصی با کسی ندارم؛ اگر اختلاف شخصی می‌بود ممکن بود من بگذرم و می‌گذشتم ...

سؤال: آیا شما برنامه اقتصادی معینی دارید؟ من پاسخ خصومت شخصی را فهمیدم ولیکن آیا حضرت عالی برنامه واضح و مشخصی دارید؟

فعلاً خیر، باید بروید مطالعه کنید و خطوط اصلی را دریابید. در آینده ما تمام خطوط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را بیان می‌کنیم. (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۱۱۲)

ب) تبیین پاسخ‌های امام + به خبرنگاران خارجی

در تفسیر این بیانات و پاسخگویی به شبهه پیش گفته و ایراد احتمالی وارد بر آنها، ابتدا باید گفت که این سخنان، حرف جدیدی در سیره نظری امام خمینی + نیست و ایشان چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی به آنها قائل بوده‌اند. از سوی دیگر به هیچ وجه چنین سخنانی منافاتی با ثبات و تداوم سیره نظری و عملی و رهبری ده‌ساله ایشان از بعد از انقلاب اسلامی و طرح حکومت اسلامی بر پایه نظریه ولایت فقیه ندارد. برای اثبات این مدعا، لازم است توضیحاتی را ارائه دهیم.

از دید امام + یکی از معانی و شیوه‌های اصلی حکومت ولی فقیه، از طریق «نظارت و اشراف» بر امور بوده است و در واقع، اعمال ولایت و حاکمیت ولی فقیه از طریق «نظارت» است نه «حکومت» بر «محکومین». به همین سبب در اینجا نیز می‌فرمایند

همین نقش نظارت و هدایتی که الان دارم در آینده نیز خواهم داشت. این مطلب در «کشف الاسرار» نیز مورد اشاره قرار گرفته است:

اینکه می‌گویند حکومت باید به دست فقیه باشد، نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشگر و سپاهی و سپور باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه تقنینیه و قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد. (امام خمینی، ۱۳۲۲: ۲۳۲)

... ما چنانکه پیشتر گفتیم، نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون‌خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد. (همان: ۲۲۲)

از سوی دیگر، امام + در پاسخ به اینکه آیا شما حکومت خواهید کرد، جواب منفی می‌دهد. یکی از علل این پاسخ آن است که در واقع، اعمال ولایت و حاکمیت ولی فقیه از طریق «نظارت» و «هدایت» است نه «حکومت» بر «محکومین». او بر اجرای قوانین اسلامی کنترل دارد و هادی مردم در این مسیر است. دلیل دیگر در این نظر امام + نهفته است که اساساً حکومت در اسلام، به معنای استیلای حاکم بر محکومین نیست. ایشان در همین راستا، همزمان با بررسی و تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان و در بیان مغایرت ولایت فقیه با دیکتاتوری، می‌فرمایند:

با علم مخالفند، با عدالت مخالفند، اینهایی که با حکومت فقیه مخالفند، با اینکه الان هم در قانون اساسی که درست کردند قضیه حکومتی نیست در کار، اصلاً اسلام حکومت ندارد. اسلام این طور نیست که یک حاکمی مثل آقای هیتلر داشته باشد آنجا، مثل آقای کارتر که نظیر هیتلر است، داشته باشد آنجا و سرکوبی کند همه را و بزند و بکوبد؛ اصلاً این چیزها در اسلام مطرح نیست. اسلام که فقیه عادل مطلع دلسوز برای ملت را قرار می‌دهد که این نظارت کند یا فرض کنید حکومت کند، برای این است که جلو بگیرد از غیرعادل؛ غیرعادل نیاید و مردم را بچاپد. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۶/۱۱)

در پرسش و پاسخ‌های بخش (ب)، امام + در جواب اینکه آیا در رأس حکومت قرار می‌گیرند پاسخی منفی داده و سن، موقعیت و رغبت خود را منافی آن دانسته‌اند و از سویی فرموده‌اند که شخصاً مقام رهبری و مسئولیت خاصی را در این تشکیلات نمی‌پذیرند و اساساً مردم باید مسئولین خود را انتخاب کنند.

در توضیح این مطالب باید گفت که از دیدگاه فقه شیعی و بالتبع از نظر امام +، حکومت و ولایت فقیه یک تکلیف سنگین الهی است و به دلیل الهی بودن، الزاماً باید فقیه مسئولیت آن را قبول کند؛ اگر این وظیفه الهی نباشد، قطعاً فقیه عادل چنین تکلیف دنیایی و اخروی دشوار را قبول و بر خود هموار نمی‌کرد و به همین دلیل امام + می‌فرمایند که اگر تنها به عهده خودشان باشد، شخصاً این مقام را نمی‌پذیرند. در کتاب «ولایت فقیه»، ایشان به خوبی به عسرت و دشواری وظیفه الهی ولی فقیه اشاره کرده‌اند:

ائمه و فقهای عادل موظفند از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج چیزی ندارد؛ منتهی چه بکنند؟ مأمورند انجام وظیفه کنند. موضوع ولایت فقیه مأموریت و انجام وظیفه است. (امام خمینی، بی تا: ۶۰)

دشواری این تکلیف به حدی است که امام + در بعضی مراحل مبارزه، در مضامینی می‌فرمایند کاش بیایند ما را بگیرند تا دیگر تکلیفی به عهده ما نباشد.

از سوی دیگر حقیقتاً سن و موقعیت جسمی رهبر راحل انقلاب اسلامی در دودهه آخر حیاتشان، به گونه‌ای بود که سنگینی انجام وظیفه رهبری را دوچندان می‌کرد؛ ولی امام + به دلیل عمل به وظیفه شرعی، این بار سنگین را به دوش کشیدند همچنان که در مهر ماه سال ۵۷ می‌فرمایند:

کم‌کم قدرت بیان از من سلب شده است، از جهت اینکه اولاً پیرمردی و کِبَر سن است که نمی‌گذارد من حتی صدایم به چند قدمی برسد و ثانیاً اوضاع ممالک اسلامی مطلقاً و اوضاع داخله ایران بالخصوص یک وضعی

شده است که سلب آسایش را از انسان می‌کند و قدرت هر چیز را از انسان می‌گیرد.^۱ (بی‌نا، ۱۳۶۶: ۳۱)

من آن مقداری که قدرت دارم برای گفتن در عین حالی که حال من نفاقت احساس می‌کنم و به‌ملت عرض می‌کنم.^۲ (همان: ۵۸ و ۵۹)

امام+ در ایام اقامت در نوفل‌لوشاتو به‌گفته خودشان بیشتر از شانزده‌ساعت کار می‌کردند همچنان که در ایام مبارزه با رژیم پهلوی نیز فردی بسیار پرکار بودند. به‌عنوان نمونه ایشان درباره فعالیتشان در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اظهار داشته‌اند:

در این دو ماه که با این ماجرا (انجمن‌های ایالتی و ولایتی) روبرو بودیم، نتوانستیم درست کار کنیم، شبهایی شد که من فقط دوساعت خوابیدم.^۳ (همان: ۲۷)

ذکر این مطالب، به‌خوبی نشانگر دشواری امر رهبری و صعوبت بیشتر آن خصوصاً در سنین بالا است. همچنین امام+ به‌خواست و دعوت مردم از ایشان برای رهبری، عنایت خاصی داشتند و رغبت عمومی، الزام الهی قیام به‌تکلیف رهبری را در ایشان مضاعف کرده بود، البته این خواست، در راهپیمایی‌های بزرگی مانند تاسوعا و عاشورا و خصوصاً همه‌پرسی‌های بعد از پیروزی انقلاب، مکرراً اعلام شد.

همان‌طور که نگارنده قبلاً در پژوهشی دیگر اشاره نموده است، (اخوان کاظمی: ۱۳۷۸) امام+ معتقد به‌نظریه ولایت انتصابی فقیه بودند ولی عملاً نظریه احتیاطی را در پیش گرفتند و بر تعیین و تصویب ولایت خویش توسط مردم پامی‌فشاردند؛ به‌همین دلیل اگرچه ایشان شخصاً خواهان رهبری نبودند ولی به‌واسطه تکلیف الهی و خواست مردم، الزاماً به‌آن قیام کرده‌اند. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۳۱۱ - ۲۸۵) لذا در همین رابطه ضمن

۱. تاریخ بیانات: ۵۷/۷/۲۷.

۲. تاریخ بیانات: اسفند ۱۳۵۸.

۳. تاریخ بیانات: ۴۱/۹/۱۱.

بحث از نقش نظارت و کنترل ولی فقیه می‌فرمایند:

... اما خوب، البته ملت یک چیزی را می‌خواستند و ما همه تابع او هستیم.^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۱/۱۳۴)

محتوای پاسخ‌های بخش (ج) حاکی از آن است که امام + معتقد بودند که روحانیت نیز نقش ارشاد و هدایت دولت را خواهد داشت و علما و رهبران مذهبی، خود حکومت نخواهند کرد. اما شواهد نشان می‌دهد که پس از گذشت مقطعی از پیروزی انقلاب، روحانیان، اقدام به پذیرش مسئولیت‌های کلیدی در امور حکومت کرده‌اند. حال این سؤال طرح می‌شود که آیا بین سیره نظری امام + و واقعیت‌های موجود، تعارض وجود دارد؟ آیا وجود این شواهد، نشانه تعارض در سیره نظری و عملی امام + در طرح حکومت اسلامی و نظریه ولایت مطلقه فقیه است؟

در پاسخ باید گفت که امام خمینی + همواره بر استقلال روحانیت و عدم آمیختگی آن با دولت، پای می‌فشردند. نظر شهید مطهری مؤید این ادعا و پاسخگوی اشکال ایراد شده است. وی پس از پیروزی انقلاب درباره امام + اظهار می‌دارد:

ایشان معتقدند که روحانیت باید مستقل و به‌صورت مردمی مانند همیشه باقی بماند و آمیخته با دولت نشود. ایشان با اینکه روحانیت به‌طور کلی وابسته به دولت شود، آنچنان که روحانیت اهل تسنن هست به‌شدت مخالفند ولو در دوره حکومت اسلامی، و نیز با اینکه روحانیون بیایند جزء دولت شوند و پست‌های دولتی را رسماً اشغال بکنند، مخالفند. این کارهایی که بالفعل کمیته‌ها دارند که در رأس کمیته‌ها غالباً روحانیین قرار گرفته‌اند یک امر اضطراری و اجباری است؛ البته این به‌معنی تحریم نیست، به‌معنی پیشنهاد است. ممکن است یک وقتی ضرورت ایجاد بکند که یک فرد [روحانی] معین چون کس دیگری نیست [یک پست دولتی را اشغال کند] و دیگر نمی‌گوییم چون بر روحانیین تحریم شده [نباید چنین

۱. تاریخ بیانات: ۵۸/۱۰/۷.

بشود؛ مثلاً پست آموزش و پرورش را در نظر می‌گیریم ... (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۷ - ۲۵)

امام + ترجیح می‌داد که وظیفه روحانیت در مراقبت و نظارت خلاصه شود و در مورد رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر شدن آنها - در دی ماه ۵۸ - می‌فرمود که «صلاحشان هم نیست که اینها بشوند»، (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۳۴/۱۱) همچنان که روحانیت را نه منصوب به دولت و نه خارج از آن می‌دانستند. ایشان در دی ماه سال ۵۸ درباره این مطلب، این‌گونه تصریح کرده‌اند:

اینکه شما سؤال کردید آیا روحانی می‌خواهد به دولت منضم بشود یا چی؟ نه نمی‌خواهد دولت باشد اما خارج از دولت نیست. نه دولت است، نه خارج از دولت. دولت نیست؛ یعنی نمی‌خواهد برود در کاخ نخست‌وزیری بنشیند و کارهای نخست‌وزیر را بکند. غیردولت نیست برای اینکه نخست‌وزیر اگر پایش را کنار بگذارد، این جلوی پایش را می‌گیرد؛ بنابراین نقش دارد و نقش ندارد. (همان: ۱۳۳)

پس از تجربه تلخ روی کار آمدن دولت موقت و دوران حکومت بنی‌صدر و آسیب‌هایی که در این میان به انقلاب اسلامی وارد شد، بنا به پیشنهاد و درخواست یاران امام و پذیرش و تأیید مردم، امام خمینی به حسب اضطرار و به سبب ضرورت و اولویت حفظ نظام، با ریاست روحانیان در مناصب کلیدی نظام، موافقت کردند، هر چند ایشان تا آخر حیاتشان از ترجیح نظری خود در این باره عدول نکردند. همچنان که در شهریور سال ۶۳ اظهار داشتند:

این مطلب را بارها گفته‌ام که روحانیون باید وضعی ارشادی داشته باشند نه اینکه بخواهند حکومت کنند. کاری نباید بکنیم که مردم بگویند اینها دستشان به جایی نمی‌رسید، حالا که رسید دیدید اینطور شدند. استبداد دینی خود تهمتی است که از کنارش نباید گذشت.^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۵۰/۱۹)

۱. بیانات امام خمینی در جمع فقها و حقوقدانان شورای نگهبان در تاریخ ۶/۱۱/۶۳.

با این توضیحات مشخص می‌شود که هیچ‌گونه تعارض و دوگانگی در پاسخ‌های امام راحل دیده نمی‌شود و در حقیقت، سیره نظری و عملی ایشان در باب حکومت اسلامی و نظریه ولایت مطلقه فقیه، از ثبات، انسجام و تداوم خاصی برخوردار است.

ج) درایت، هوشمندی و رازداری سیاسی امام + در مصاحبه‌های خارجی

یکی از نکته‌های بسیار حایز اهمیت و سرنوشت‌سازی که در تبیین مصاحبه‌های امام راحل باید حتماً به آن اشاره شود آن است که از بررسی این پرسش و پاسخ‌ها استنباط می‌شود که اگرچه امام خمینی + به خوبی و با صداقت به تبیین و روشن‌گری نظام حکومت اسلامی برای جهانیان پرداخته است، اما این تبیین‌ها کاملاً با درایت و رازداری هوشمندانه همراه بوده است. به عبارت دیگر، امام + در هنگام اوج مبارزات مردم ایران و حضور خویش در کشوری غربی (فرانسه)، علاوه بر معرفی داهیانه حکومت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، به حفظ اسرار نظام اسلامی نیز با هوشیاری کامل اقدام کرده‌اند؛^۱ خصوصاً پرسش و پاسخ‌های بخش (د) از چنین ویژگی، بیشتر برخوردار است.

شکی نیست که کشورهای غربی حامی شاه، حساسیت بیش از حدی نسبت به نظرات امام + داشته و به‌انحای مختلف، سعی می‌کردند که با خبرگیری، کشف اسرار و شناسایی ماهیت حکومت اسلامی، به سیاست‌گذاری‌های لازم در مورد این حرکت اسلامی اقدام ورزند. ماهیت این حکومت و نقش و نحوه عملکرد آتی روحانیت برای آنها مرموز و

۱. موضوع ضرورت رازداری یا کتمان اسرار در روایات اسلامی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه امام باقر × محبوب‌ترین، پرهیزگارترین و فقیه‌ترین یاران خود را رازدارترین آنها نسبت به روایات اهل بیت می‌داند. همچنان که امام صادق × می‌فرماید: «پوشیده نگاه‌داشتن اسرار ما، جهاد در راه خداست و کسی که حدیث ما را به‌زبان فاش سازد، به‌منزله کسی است که حق ما را انکار کند و وی ما را به‌خطا نکشته بلکه عمداً کشته است». امام صادق × در تفسیر آیه ۶۱ سوره بقره، یکی از دلایل اصلی به‌ناحق کشته‌شدن پیامبران را چنین بیان فرموده‌اند: «... به‌خدا قسم که آنها را با دست‌های خود نکشتند و با شمشیرهای خود نزدند، بلکه سخنان ایشان را شنیدند و آنها را فاش ساختند و در نتیجه، آن پیامبران دستگیر و کشته شدند». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۴۸۴ و ۴۸۵)

پنهان بوده است و مسلم است که اگر از واقعیت انقلاب اسلامی ایران مطلع بودند، به هیچ وجه با حضور امام + در فرانسه و سفر ایشان به ایران، آن گونه که رخ داد، کنار نمی آمدند. به همین دلیل اگر نگوئیم بعضی از این خبرنگاران، وابسته یا عامل نفوذ دستگاه های جاسوسی غرب بوده اند، حداقل می توان گفت که مصاحبه های آنها مورد استفاده سیاستگذاران غربی - به ویژه آمریکایی بوده و ایشان را در تعیین نوع و چگونگی مواجهه با انقلاب اسلامی یاری می کرده است.

اصلی ترین خواست غربی ها این بود که بدانند آیا این رژیم اسلامی، از نوع رژیم های اسلامی تشریفاتی موجود در دنیا خواهد بود یا اینکه جنبه عملی و یا رادیکال دارد و منافع آنها را به خطر خواهد انداخت؟ در این صورت، چنین حرکتی تا چه میزان منافع آنها را با خطر مواجه خواهد ساخت؟

امام خمینی + در پاسخ پرسش های مصرانه خبرنگاران در مورد حکومت اسلامی و ولایت فقیه و نوع مشارکت روحانیان در حکومت، بادرایت و هوشیاری و اختصار در کلام، برخورد کرده و حتی گاهی از بیان بعضی مطالب سرنوشت ساز، طفره رفته و یا سؤال را عمداً به گونه دیگری پاسخ گفته اند. نمونه سؤال و جواب های بخش (د) مؤید این ادعا است.^۱

۱. به نظر می رسد که انتخاب چنین شیوه ای که حاکی از درایت فوق العاده و رازداری امام + است، یکی از عوامل اصلی کور کردن و فریب دشمنان خارجی انقلاب بوده است و غربی ها با این خیال که امام + از حیث سیاسی فردی خام و فاقد برنامه و انفعال پذیر است، در مقابل پیروزی انقلاب واکنش کامل را نشان نداده اند. البته بعضی از مسئولین مانند آیت الله هاشمی رفسنجانی ضمن اشاره به کور و کر شدن دشمنان انقلاب در آن مقطع، این امر را به امدادهای غیبی نسبت داده اند. ایشان در شرح بازگشت امام + به ایران از پاریس (۱۲ بهمن ۵۷) می گویند:

واقعاً آن منظره را در نظر بگیرید، غیر از امداد غیبی و الطاف الهی چه عوامل دیگری وجود داشت که بتواند آن مقطع را بگذراند، دشمنان ما کور و کر شدند. دشمنان ما حسابی خام شدند، در یک مقطعی خداوند اینها را کور و کر کرد، عمق انقلاب را نشناختند؛ رهبر را نشناختند؛ محاسبات دیگری بر مغز اینها شد (و ما رمیت اذ رمیت). آخر، ماهیت آن روز پاریس با پنج ماه بعد از آن چقدر فرق کرد که پاریس اجازه بدهد، پرواز انقلاب ما از اینجا

همانطور که گفته شد، علاوه بر امدادهای غیبی، اظهارات امام خصوصاً درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه، در ملایم و مردد کردن طرف‌های داخلی و خارجی درگیر با انقلاب اسلامی بسیار مؤثر بوده است و ایشان با اعمال درایت‌آمیز تاکتیک رازداری و معرفی صادقانه چهره‌ای صلح‌طلب و مردمی از حکومت ولایت فقیه، باعث تسکین نسبی حساسیت‌های غرب نسبت به انقلاب شدند؛ ضمن آنکه بدون راه انداختن جاروجنجال‌های زاید، با بیاناتی کاملاً حساب‌شده، راه را برای تأسیس نظام اسلامی و بازگشت به ایران هموار کردند. نظر نیکی کدی، نویسنده آمریکایی نیز مؤید صحت نگرش پیش گفته است. وی می‌نویسد:

بسیاری از سیاستمداران آمریکایی، با توجه به اظهارات اخیر [امام] خمینی و بی‌تجربگی سیاسی او، فکر می‌کردند در صورتی که انقلاب به پیروزی برسد، [امام] خمینی احتمالاً از کار کنار کشیده، به افراد میانه‌رو اجازه خواهد داد که زمام حکومت را به دست گیرند. این‌طور به نظر می‌رسد که وزارت امور خارجه آمریکا در اواخر کار، طرح عمیقی را تصویب کرده باشد که به موجب آن ائتلافی از جبهه ملی و روحانیون حکومت کنند و شاه نیز عملاً از صحنه خارج شود. (کدی، ۱۳۷۰: ۳۷۲ و ۳۷۳)

جالب اینجاست که چنین تفکری در مورد امام +، به بعضی از اشخاص عضو دولت

به پاریس برود، امام و یارانش را بردارد و با امنیت به اینجا بیاورد؟ فضاهایی که امام عبور کردند، این کشورها اگر امام را می‌شناختند یا انقلاب را می‌شناختند و یا اگر امروز را می‌دیدند، آنها یک لحظه اجازه نمی‌دادند که راه پرواز بر روی هواپیمای امام باز بشود. در این فرودگاه مهرآباد آن روز، هنوز پلیس شاه حاکم بود ... واقعاً آمریکا کور و کر شد، انگلیس کور شد، فرانسه خام شد! همه عواملی که اینها در مسیر داشتند این جور شدند. شوروی‌ها که می‌خواستند فردا افغانستان را اشغال کنند، کی تحمل می‌کردند که در جمهوری اسلامی امام بیاید اینجا حاکم بشود که این جور با آنها مبارزه کند؟ صدام که فردا جنگ را علیه ما شروع کرد، چه موقع می‌گذاشت؟ آن کسی که هواپیمای وزیر خارجه الجزایر را که می‌خواست به اینجا بیاید با موشک زد و وزیر خارجه الجزایر را شهید کرد، چه موقع می‌گذاشت که هواپیمای امام از آن مسیر بیاید. (بی‌نا، ۱۳۶۴: ۵۳ - ۵۱)

موقت هم سرایت کرده بود. در همین رابطه مرحوم مهندس بازرگان در مهرماه سال ۵۸، طی مصاحبه‌ای به اورینا فالچی، خبرنگار ایتالیایی می‌گوید:

دیکتاتوری مذهبی در ایران مستقر نمی‌شود. امام هرگز نه یک مرد سیاسی بوده نه یک ژنرال و نه مدیر یک شرکت و هرگز خود را آماده برای برخورد با چنین مسئولیتی نکرده بود. (سمیعی، ۱۳۷۳: ۲۲۳)

در تأیید درایت سیاسی و رازداری امام خمینی + باید گفت که این دو صفت، یکی از عناصر و تاکتیک‌های مهم و دایمی مورد استفاده ایشان در دوران مبارزه و رهبری نهضت بوده است. سید حمید روحانی^۱ از کسانی است که معتقد به رعایت اصول امنیتی و رازداری توسط امام در طول دوران مبارزه است. وی عمل به این اصول را از عوامل رهایی امام، پس از اولین دستگیری توسط رژیم می‌داند. روحانی در ذکر علل شکست نقشه‌های ساواک علیه امام، به برخی از این اصول اشاره می‌کند و علاوه بر عنایت خداوندی و توکل خالصانه ایشان، این تاکتیک‌ها را درختی‌سازی نقشه‌های مختلف مؤثر می‌داند. برخی از اصول امنیتی مورد رعایت امام + از دید «روحانی» عبارتند از:

۱. امام خمینی هرگز به فرد یا افراد به آسانی اطمینان پیدا نمی‌کند. ممکن است فردی سالیان دراز با او در رفت و آمد باشد و از لطف و محبت و نیز مساعدت‌های او برخوردار گردد، لیکن امام هرگز به او اطمینان و اعتماد نداشته است.

۲. در برخوردهای سیاسی اصل را بر سوء ظن می‌گذارد ...

۳. برنامه و اندیشه‌ای که برای آینده دارد، هرگز حتی برای نزدیکترین و موثق‌ترین افراد خود بازگو نمی‌کند، مگر آنکه ضرورتی اقتضا کند و اگر کسی از برنامه فردای او پرسشی کند، سخت ناراحت می‌شود و اگر مصلحت بداند درست خلاف آنچه را در نظر دارد اظهار می‌کند! و نیز کاری را که انجام داده جز به آنان که جهت اجرای آن باید در جریان باشند،

۱. مورخ و وقایع‌نگار برجسته انقلاب اسلامی و از همراهان امام + در ایام تبعید در نجف.

به‌هیچ کس - هر چند موثق‌ترین و عزیزترین افراد او باشند - نمی‌گوید.
۴. در نجف گاهی اتفاق می‌افتاد که اعلامیه امام به‌ایران رسیده، در سطح وسیعی پخش شده بود ولی حتی شهید مجاهد سید مصطفی خمینی هنوز از صدور آن خبر نداشت. گفتنی آنکه مرحوم حاج سید مصطفی گاهی خودش صدور اعلامیه را به‌امام پیشنهاد می‌داد و بر آن اصرار می‌ورزید که امام نظر او را می‌پذیرفت و اعلامیه صادر می‌کرد ولیکن به او نمی‌گفت که پیشنهاد تو عملی شده است.

۵. برادر شهید، حاج سیدمصطفی می‌گفت: «گاهی فقط از حالت چشمان امام می‌توانستم دریابم که پیشنهاد من تا چه پایه‌ای مورد پذیرش او قرار گرفته است».

۶. این روش امام که مثلاً صدور اعلامیه‌ای را برای شهید مصطفی بازگو نمی‌کرد، نه به‌خاطر آن بود که به او اطمینان نداشت. اطمینان و ایمانی که امام به آن شهید داشت، به‌کمتر کسی داشت، منتهی از آنجا که امام مقید بود که در امر سیاسی حداکثر پنهان‌کاری رعایت شود و جز آنان که در جهت اجرای آن برنامه مسئولیتی دارند، کسی اطلاع پیدا نکند، از بازگوکردن آن برای شهید حاج سیدمصطفی خودداری می‌کرد که به‌دیگر برادرانی که دانستن آنان لزومی ندارد، خبر ندهیم و مقید بود که تا اعلامیه به‌ایران نرسیده و در آنجا پخش نشده است، در عراق انتشار نیابد، حتی به نزدیک‌ترین دوستان و همکاران گفته نشود. هر بار که اعلامیه‌ای صادر می‌کرد این موضوع را تذکر می‌داد و گاهی اگر فراموش می‌کرد شفاهاً یادآوری کند، فوراً طی یادداشتی تذکر می‌داد که نمونه‌ای از آن یادداشت را می‌بینید:

بسمه تعالی

«من غفلت کردم تذکر دهم این اوراق در عراق و خصوصاً نجف به‌هیچ وجه پخش نشود و به‌کسانی که در خارج صحبت می‌کنند، داده نشود و سفارش کنید به‌آقایان که اصلاً ذکری از آن نکنند».

آری، پنهان‌کاری‌ها و رعایت اصول امنیتی از طرف امام، نقش بسزایی در خنثی کردن توطئه‌ها و نقشه‌های گوناگون دشمن داشت. (روحانی، ۱۳۶۴: ۱۴۷/۲ و ۱۴۸)

رعایت اصول ایمنی توسط امام + در خلال دوران مبارزه، مصادیق زیادی دارد؛

به‌عنوان مثال انتخاب شیوه‌های تاکتیکی و متنوع مبارزه و عملکرد داهیانہ امام+ در ایام تبعید باعث می‌شود که سفارت ایران در بغداد، در گزارش محرمانه ۱۳۴۴/۱۱/۴ چنین بنویسد:

... اساساً به‌طوری که تحقیق نموده‌ایم آقای خمینی از چندی به‌این طرف به‌کلی خود را از صحنه سیاست خارج کرده، به‌صورت جدی سرگرم تدریس و نمازجماعت می‌باشد و با تقسیم پول و تعیین ماهیانہ برای طلاب درصدد است موقعیت علمی و روحانی خود را تقویت نماید. (همان: ۱۹۲/۲)

مصادق دیگر اینکه بنا به‌اظہار نظر امام+ درسخنرانی پس از ختم غائلہ انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ایشان هنگامی که هنوز دولت بر این قانون پافشاری می‌کرد تصمیم نهایی را گرفتند و به‌هیچ‌کس هم ابراز نکردند:

من در شبی که بنا بود فردای آن روز در مسجد سیدعزیرالله برای تنبہ دولتها دعا کنند. خبر شدم که دولت بنا دارد مقاومت و سرسختی از خود نشان دهد؛ دیدم در این صورت علما تکلیف دیگری دارند؛ من تصمیم آخر را ضمن ابتہال به‌خداوند متعال گرفتم و به‌هیچ‌کس هم نگفتم.^۱ (همان: ۱۹۷/۱)

البته با لغو تصویب‌نامہ مزبور ازسوی دولت، این تصمیم نیز به‌مرحلہ اجرا گذاشته نشد. همچنین در حرکت انقلابی ضد رژیم دانشجویان در آذر ۱۳۴۹، امام+ عامدانہ برای آنها پیامی نمی‌دهد، بلکه در حج آن سال به این واقعه اشاره می‌کند. ایشان با تحسین این حرکت در توجیہ عمل خویش می‌گویند:

... از آنجا که بیم دارم هرگونه تأییدی از طرف من موجب تشدید مجازات آنهایی شود که از دانشگاه اخراج شده‌اند و در زندان به‌سر می‌برند، از تأیید رسمی نسبت به‌آنان خودداری کردم؛ به‌خصوص آنکه میان

۱. بیانات امام در تاریخ ۴۱/۹/۱۱.

شعارهای خودشان اسم مرا برده‌اند و دستگاه جبار ایران سعی دارد که با منتسب کردن آنان به من مجازات آنان را تشدید کند، لذا صدور اعلامیه مستقل در رابطه با حرکت اخیر دانشجویی را به مصلحت نمی‌دانم. (همان: ۲ / ۶۹۷)

رعایت اصول ایمنی و رازداری که متأثر از تقیه است، به‌تواتر در سیره نظری و عملی امام خمینی + به چشم می‌خورد و همان‌طور که گفته شد در مصاحبه‌های اول پیروزی انقلاب هم به کار رفته و بیانگر آن است که به‌خلاف تصور غربی‌ها و بعضی افراد در عرصه داخلی، امام از شعور سیاسی و موقعیت‌سنجی فوق‌العاده‌ای سود می‌برده است و کاملاً به‌مسایل مختلف پیرامونی، به‌لطف ذکاوت ذاتی و تلاش شبانه‌روزی، احاطه داشته است. ایشان در پاریس درباره فعالیت‌های طاقت‌فرسایی که انجام می‌دادند، می‌گویند:

بیشتر از شانزده ساعت کار می‌کنم و در اینجا نوع کارم با نجف فرق کرده است. مصاحبات، مذاکرات و گاهی سخنرانی، خواندن گزارشات که توسط عده‌ای تهیه می‌شود، بررسی نامه‌ها و تلگرافاتی که می‌رسد و گاهی جواب به آنها، کار روزانه‌ام را تقریباً تشکیل می‌دهد.^۱ (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۲۲۱ و ۲۲۲)

هشت روز پس از این بیانات، خبرنگار کانال دوم تلویزیون آلمان از ایشان می‌پرسد:

حضرت آیت‌الله، از شما دعوت شده است که به ایران برگردید آیا حاضرید در تحت این شرایط به ایران برگردید؟

امام دوران‌دیشانه پاسخ می‌دهند:

من هر وقت مقتضی بدانم به ایران می‌روم چه دعوت بشود و چه دعوت نشود.^۲ (همان: ۲۴۷)

دلیل کاربرد تاکتیک‌های امنیتی و داهیانه در ارائه این پاسخ‌ها، به‌شناسایی دقیق

۱. تاریخ بیانات: ۵۷/۱۰/۷.

۲. تاریخ بیانات: ۵۷/۱۰/۱۵.

ایشان از زمان و مکان و افراد موجود در آنها برمی‌گردد. بیان معظم‌له این گفته را ثابت می‌کند:

از سوی آمریکا مرتباً سفارش می‌شد و می‌آمدند گاهی به‌اسم تاجر و بازرگان با خود من ملاقات می‌کردند و گاهی با سایر آقایانی که در آنجا بودند ملاقات می‌کردند، بلکه به‌وسیله آنها به‌من مطلب را برسانند که شما حالا زود است. من از همان اول فهمیدم که وقتی دشمن ما می‌گوید: حالا نروید معلوم می‌شود که رفتن ما صلاح است و لهذا ما کوشش کردیم برای آمدن به‌ایران و اعلام کردیم که هر وقت فرودگاه باز شد ما می‌رویم؛ برای همیشه که نمی‌توانند فرودگاه را ببینند و نخستین روزی که باز شد ما به‌ایران آمدیم و بعد هم معلوم شد که آمدن ما به‌ایران به‌صلاح بوده است. (بی‌نا، ۱۳۶۶: ۱۴۷)

به‌جرات می‌توان گفت که امام خمینی+ با مدد الهی و با تاکتیک‌های دقیق و شعور بالای سیاسی، به‌خوبی از کلیه فرصت‌ها در به‌ثمر رساندن نهضت اسلامی استفاده کردند. ایشان با بهره‌گیری از تجربه سیاسی بالا و گرانقدر خویش، نمی‌خواستند این فرصت نیز با اهمال و ساده‌نگری بعضی افراد، همانند فرصت‌های قبلی از دست برود. همچنان‌که در خلال مبارزه، طی نامه‌ای به‌شهید سعیدی، به‌طور غیرمستقیم از غنیمت‌نشمردن فرصت‌ها توسط علما هنگام تبعید رضاخان و بعدها فرار محمدرضا (در جریان وقایع مرداد ۱۳۳۲) اظهار تأسف می‌کنند:

شما طبقه جوان مایوس نباشید و با اراده و عزم راسخ مہیای خدمت و فرصت باشید، سلف صالح - رضوان الله علیهم - فرصت عجیبی را در موقع رفتن سلف خبیث از دست دادند و پس از آن هم فرصتهایی بود و از دست رفت تا این مصیبت‌ها پیش آمد. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱/ ۱۴۸)

تمام این توضیحات، این نتیجه را دربردارد که پاسخ‌های خاص امام+ در مورد سؤال

۱. پاسخ نامه امام به‌شهید سعیدی در ۱۴ آبان ۱۳۴۷.

خبرنگاران از ماهیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه، در عین حال که فاقد دوگانگی بوده و در کمال صداقت بیان شده است، اصول ایمنی و رازداری در ارائه آنها نیز کاملاً ملحوظ گردیده است.

د) رعایت تقیه مدارایی و حفظ وحدت و ائتلاف عمومی به منظور سرنگونی رژیم پهلوی

علت دیگر بیان چنین پاسخ‌هایی از سوی امام + در مصاحبه‌های پیش‌گفته، حفظ ائتلاف گروه‌های مبارز و توده‌های مردم در راه وصول به هدف مشترک، یعنی از میان برداشتن «سدّ بزرگ سلسله پهلوی» است. کلیت چنین سیره‌ای در حوزه نظری و عملی مبتنی بر اصل غنی و فقهی «تقیه» است که اصول و فروع آن در رساله «تقیه» کتاب «الرسائل» امام خمینی + به تفصیل بیان شده است. در اینجا ذکر بخشی از این کتاب می‌تواند به توضیح این بحث کمک شایانی بکند:

تقیه به حسب ذاتش، تقسیم‌پذیر است. گاهی تقیه به خاطر «خوف» و گاهی به خاطر «مدارا» صورت می‌گیرد و تقیه خوفی زمانی به دلیل آن است که ضرری متوجه جان یا آبرو یا مال فرد و یا آنچه متعلق به اوست گردیده و زمانی به دلیل ضرری است که متوجه برادران دینی تقیه‌کننده می‌شود و قسم سوم به خاطر خطری است که متوجه حوزه اسلام شده باشد، آنگونه که تقیه‌کننده بترسد که با ترک تقیه، وحدت کلمه مسلمانان متشتت شود و بدین سان با تفرقه آرای آنها و مانند آن، ضرری به اسلام وارد گردد.

منظور و هدف از «تقیه مدارایی»، نفس شمولیت و وحدت کلمه با تحیب مخالفین و جلب همکاری آنهاست که در مواقعی صورت می‌گیرد که همچون مورد «تقیه خوفی»، ترس ضرر مخالفین وجود نداشته باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۷۴/۲)

به نظر می‌رسد که امام +، در دمامد پیروزی انقلاب و اوایل آن، به منظور ارائه دقیق جایگاه رهبری و اختیارات گسترده آن و در نتیجه برای تبیین نظریه ولایت مطلقه فقیه

برای عموم مردم و گروه‌های «غیر خط امامی»، به ترتیب بر اساس قسم سوم «تقیه خوفی» و نفس «تقیه مدارایی» عمل کرده‌اند. لذا اطلاق نظریه ولایت مطلقه فقیه به سبب حفظ وحدت کلمه مسلمین و پرهیز از طرح مسایل مناقشه‌پذیر و رعایت مدارا با سایر گروه‌های سیاسی، آنچنان که باید و شاید مورد تأکید و تشریح قرار نگرفته است و البته این امر خللی بر ثبات و تداوم سیره نظری و عملی امام وارد نمی‌سازد. نظر محسن میلانی درباره نحوه ارائه نظریه «ولایت فقیه»، توسط امام به این‌دعا نزدیک است. ضمن آنکه پذیرش کامل آن هم خالی از اشکال نیست. وی می‌نویسد:

جالب توجه اینکه [امام] خمینی در خلال حرکت انقلابی که رژیم شاه را در (۷۹ - ۱۹۷۷) سرنگون کرد، از ولایت فقیه علناً دفاع نکرد، حتی گروه‌های سکولار که رهبری [امام] خمینی را به رسمیت شناخته بودند، وی را برای تعیین برنامه‌هایش تحت فشار نگذاشتند. گروه‌های سکولار با اعتقاد به اینکه دین نیرویی مرده بود و با اطمینان به اینکه در دوران پس از شاه می‌توانند حکومت کنند، به مکتوبات [امام] خمینی پیرامون حکومت اسلامی واقعی ننهاده‌اند؛ در نتیجه هم [امام] خمینی و هم حامیان سکولار او از بحث کردن درباره ساختار نظامی که آرزوی ایجاد آن را برای تحکیم اتحاد ضعیفشان در برابر شاه، در سر می‌پروراندند طفره رفتند. حتی ولایت فقیه در چند ماه اول پس از سقوط شاه در ۱۹۷۹ از حمایت ملی برخوردار نبود. ولایت فقیه در فروردین آوریل ۱۹۷۹، زمانیکه اکثریت قاطع ایرانیان از ایجاد جمهوری اسلامی حمایت می‌کردند نیز طرح و بحث نشد. حتی پس از این همه‌پرسی، [پیش‌نویس] قانون اساسی طرح شده توسط مهدی بازرگان که توسط [امام] خمینی به‌عنوان نخست‌وزیر منصوب شده بود، این مفهوم را ذکر نکرد. (میلانی، ۱۳۷۲: ۶)

همان‌طور که گفته شد، امام + در طول حیات سیاسی خویش، به حفظ ائتلاف و وحدت همه نیروها در جهت مصالح اسلام معتقد بودند و خصوصاً بر تشکیل وحدت مسلمانان و گروه‌های اسلامی تأکید بیشتری می‌کردند و حتی اظهار می‌داشتند:

اگر کسی به من اهانت کرد، سیلی به صورت من زد، سیلی به صورت اولاد

من زد والله تعالی راضی نیستم کسی در مقابل او بایستد و دفاع کند، راضی نیستم؛ من می‌دانم که بعضی از افراد یا به جهالت یا به عمد می‌خواهند تفرقه مابین این مجتمع بیندازند، تفرقه بین مجتمع معنایش این است که خدای نخواستہ در اسلام خللی واقع شود، استعمار به‌آرزوی خودش برسد ... مقصد بزرگتر از اینهاست، آقا من دست برادری دراز می‌کنم به تمام ملت‌های اسلام، به تمام مسلمین دنیا ...^۱ (بی‌نا، ۱۳۶۶: ۷۱)

من به همه سفارش می‌کنم که اگر روزنامه‌ها و مطبوعات به من فحش و یا سب نمودند کسی حق جوابگویی ندارد. من جوابگویی را تحریم می‌کنم، توطئه را با سکوت خنثی کنید و اگر نشد با شدت خنثی می‌کنم.^۲
(همان: ۸۵)

امام خمینی + با وجود آنکه از ماهیت و مواضع لیبرالی بسیاری از اعضای دولت موقت اطلاع داشتند، سعی می‌کردند تا آنجا که خطری اسلام را تهدید نکند، در آن شرایط بحرانی صبر پیشه کرده و از توان آنها برای مصالح نظام استفاده کنند؛ به‌عنوان نمونه، یکی از مسئولین وقت، در شرح ملاقات با امام +، پس از اشغال «سفارتخانه آمریکا»، می‌گوید:

ایشان در پاسخ کسب تکلیف در مورد نحوه انتشار اسناد به‌دست آمده، اذعان داشته‌اند: «اسناد را به‌هیچکس و هیچ مقامی تحویل ندهید و خودتان آنها را منتشر کنید». ضمناً یک توصیه نیز فرمودند. توضیح این بود که فرمودند: «این مطالبی که شما از طریق اسناد به‌دست آورده‌اید، من قبلاً در مورد این آقایان (مقصود سران نهضت آزادی بود) می‌دانستم، اینها در پاریس هم که پیش من می‌آمدند و یا در آنجا بودند، مطالبی می‌گفتند که همین چیزهایی است که شما از این استفاده می‌کنید. این آقایان حرفشان این بود که ما برای ادامه حیات و اداره کشور باید به‌سمت شوروی برویم و یا به‌سمت آمریکا ولیکن با توجه به‌سابقه‌ای که از شوروی‌ها در

۱. تاریخ بیانات: ۴۳/۲/۲۵.

۲. تاریخ بیانات: ۵۸/۲/۸.

حمایت از دوستانشان و سپس دست برداشتن از حمایت آنها وجود دارد، ما باید به‌دامن آمریکا بچسبیم و این نوع تفکر این آقایان بود.» و اما توصیه‌ای که فرمودند این بود که: «سعی کنید در افشاگری‌ها، جوری این آقایان را لجن مال نکنید که دیگر نتوانیم از وجود آنان برای انجام کارها استفاده کنیم». (موسوی خوئینی‌ها، ۱۳۷۰: ۱۲)

همین سیره و موضع در قضیه عزل بنی‌صدر مشاهده می‌شود و امام+ در این مورد، تمام نصایح و صبر و مدارایی که برای حفظ وحدت و آرامش سیاسی کشور در زمان جنگ لازم بود، به‌خرج دادند؛ اما نهایتاً پس از هشدارهای فراوان، به‌خلع نامبرده - در ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ - رأی دادند و پس از شش روز از صدور این فرمان اظهار داشتند:

متأثرم از اینکه با دست خودشان اینها گور خودشان را کنند. من نمی‌خواستم که شما ائتلاف بکنید با منافقین که بر ضد اسلامند. (بی‌نا، ۱۳۷۰: ۴۴)

نزدیک به یک سال بود که صلاح نمی‌دیدم آنچه را که می‌دانم برای ملت شرح دهم، چرا؟ تا آرامش کشور حفظ شود و شما با آرامش کامل علیه مستکبران جهان بجنگید تا احساس کردم دیگر مسأله از این حرفها گذشته است و خطر، اساس جمهوری اسلامی را که با خون ۷۰ هزار شهید و معلولیت بیش از یکصد هزار نفر به‌وجود آمده بود، تهدید می‌کند. (همان: ۴۰)

در موضوع تبیین جایگاه حکومتی رهبری و اختیارات ولایت فقیه - چه در مصاحبه‌های یاد شده و چه در بیانات دیگرشان در اوان پیروزی انقلاب اسلامی - نیز امام+، سعی داشتند که آرامش و وحدت کلمه جامعه را به‌سبب موقعیت حساسی که نظام اسلامی در آن قرار داشت، حفظ کنند و اساساً با شعارهای فراگیر، همه طبقات و اصناف جامعه را در مسیر مبارزه با ایادی داخلی و خارجی، همراهی و رهبری کنند. به‌همین دلیل نیز ایشان در تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ و اختیارات محدود آن، کوتاه آمدند. بیان تاریخی ایشان در این باره چنین است:

اینکه در قانون اساسی یک مطلبی ولو به‌نظر من یک قدری ناقص است و

روحانیت بیشتر از این، در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر با این روشنفکرها مخالفت نکنند، یک مقداری کوتاه آمدند. اینکه در قانون اساسی هست، این بعض شئون ولایت فقیه است نه همه شئون ولایت فقیه، و ولایت فقیه آن طوری که اسلام قرار داده است به آن شرایطی که اسلام قرار داده است، هیچ کس ضرر نمی‌بیند.^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۱ / ۱۳۳)

بخش عمده‌ای از مؤلفین، پیرامون مباحث ولایت فقیه نیز در مقطع اجرای قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، به کوتاهی این قانون در مورد اختیارات رهبری اشاره نموده و آن را به مصلحت‌اندیشی رهبر ارجاع داده‌اند؛ به‌عنوان نمونه یکی از نویسندگان مزبور، در این باره نوشته است:

باید توجه داشت که قانون اساسی نسبت به رهبر و ولایت فقیه‌ی که ما ثابت می‌کنیم، کوتاه آمده است؛ یعنی حق ولایت فقیه به‌معنایی که مورد اعتقاد ماست در قانون اساسی نیامده است و رهبر هم صلاح دانسته که فعلاً همین قدر باشد و این موضوع، به مصلحت‌اندیشی رهبر باز می‌گردد و گرنه بعداً خواهیم فهمید و باور خواهیم کرد که قانون اساسی نسبت به ولایت فقیه کوتاه آمده است. (صانعی، ۱۳۶۴: ۱۵۰)

چنین برداشتی در مورد کوتاهی قانون اساسی، نسبت به اختیارات وسیع ولایت مطلقه فقیه، مقرون به واقعیت بود^۲ و بعدها با مساعد شدن مقتضیات و به سبب حفظ مصالح اسلامی و تقویت نظام و حل معضلات جدید جامعه، امام + به‌طور صریح و تفصیلی، کلیت و واقعیت نظریه باثبات و پر قدمت ولایت مطلقه را تشریح کردند و

۱. تاریخ بیانات: ۵۸/۱۰/۷.

۲. روحانیان و فقهای دیگری نیز به کوتاهی و نقص قانون اساسی سابق، در مورد اختیارات ولایت مطلقه فقیه، اشاره نموده‌اند. از جمله حجت‌الاسلام اسدالله بیات و مرحوم آیت‌الله آذری قمی که در مشروح مذاکرات تجدید نظر قانون اساسی، ج ۲، بیانات آنها به ترتیب در صفحات ۶۶۱ و ۶۷۳ آمده است.

هرروز زوایای بیشتری از آن را نمایان ساختند که اوج این تصریح در پیام ۱۶ دی ماه ۱۳۶۷ رخ نموده است.

البته دو نکته بسیار مهم در این زمینه شایان ذکر است: اول؛ آنکه این پیام در حقیقت یک پاسخنامه و بیانی اصلاح‌گونه در جهت رفع و نقد اشکالات طرح شده است و ثانیاً؛ امام در ابتدای آن، صریحاً عدم تمایل خود را به طرح اینگونه مسایل مناقشه‌پذیر - در موقعیت حساس آن زمان - ابزار داشته‌اند و سکوت را بهترین طریقه پنداشته‌اند. این پیام این‌گونه آغاز می‌شود:

پس از اهدای سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع، سکوت بهترین طریقه است و البته نباید ماها گمان کنیم هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست، اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها ...^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲/ ۱۷۰)

با این توضیحات می‌توان گفت که رعایت تقیه مدارایی و حفظ وحدت و ائتلاف عمومی در جهت سرنگونی پهلوی از جمله عوامل دیگری بوده است که امام خمینی+ در بیان جایگاه رهبری و منزلت و اختیارات آن در مصاحبه با خبرنگاران خارجی از تفصیل لازم و کامل خودداری ورزیده و به بیانی اجمالی و مختصر در این زمینه بسنده کرده‌اند. همچنان که بعداً نیز وضعیت بحرانی و اضطراری کشور، خصوصاً در سال‌های اوایل انقلاب و ایام جنگ تحمیلی و ضرورت حفظ نظام اسلامی و آرامش سیاسی کشور و پرهیز از طرح مسایل مناقشه‌پذیر، از عوامل تأثیرگذار بر نحوه ارائه تدریجی نظریه ولایت مطلقه فقیه از سوی معظم‌له تا طرح نهایی و کامل آن در ۱۶ دیماه سال ۱۳۶۷ بوده است.

البته باید اذعان داشت که رعایت این موضوع توسط امام+، در تأخیر طرح مسایل مهمی مانند بازنگری قانون اساسی نیز مؤثر بوده است. بر همین مبنا، ایشان در قضیه

۱. تاریخ بیانات: ۶۷/۱۰/۱۶

تتمیم این قانون و صدور فرمان آن، می‌فرمایند:

من نیز بنابر احساس تکلیف شرعی و ملی خود، از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسایل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید.^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱/۱۲۲)

نتیجه

این نوشتار با هدف تحلیل و تبیین مصاحبه‌های امام خمینی + با خبرنگاران و رسانه‌های خارجی در سال ۱۳۵۷ و آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پاسخ به پاره‌ای از شبهات صورت گرفت. نگارنده در پاسخ به سؤال تحقیق، با ارایه مستندات و تحلیل‌های متعدد، فرضیه مطروحه را آزموده و اثبات کرد که این سخنان، حرف جدیدی در سیره نظری امام خمینی + نیست و ایشان چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی به آنها قائل بوده‌اند. از سوی دیگر به هیچ وجه چنین سخنانی منافاتی باثبات و تداوم سیره نظری و عملی و رهبری ده‌ساله ایشان، بعد از انقلاب اسلامی و طرح حکومت اسلامی بر پایه نظریه ولایت فقیه ندارد.

گفته شد که امام + در این مصاحبه‌ها در پاسخ به اینکه آیا شما حکومت خواهید کرد، جواب منفی می‌دهد؛ زیرا رغبت شخصی خود را بیان می‌دارد و بعد از پیروزی انقلاب، به علت تکلیف الهی و مردمی که بر گردن ایشان گذاشته می‌شود این مسئولیت دشوار شرعی را با وجود کهولت سن می‌پذیرند. ضمن آنکه یکی از علل این گونه پاسخ‌ها آن است که از منظر ایشان، شیوه اصلی اعمال ولایت و حاکمیت ولی فقیه از طریق «نظارت» و «هدایت» است نه «حکومت» بر «محکومین». رهبر بر اجرای قوانین اسلامی کنترل دارد و هادی مردم در این مسیر است. دلیل دیگر در این نظر امام + نهفته است که اساساً حکومت در اسلام، به معنای استیلائی حاکم بر محکومین نیست.

۱. تاریخ بیانات: ۶۸/۲/۴.

همچنین از بررسی این پرسش و پاسخ‌ها نتیجه گرفتیم که اگرچه امام خمینی + به‌خوبی و با صداقت به‌تیین و روشنگری نظام حکومت اسلامی برای جهانیان پرداخته است، اما این تبیین‌ها با تأثیرپذیری از اصل شیعی تقیه، کاملاً با‌درایت و رازداری هوشمندانه همراه بوده است. به‌عبارت دیگر؛ امام + در هنگام اوج مبارزات مردم ایران و حضور خویش در کشوری غربی (فرانسه)، علاوه بر معرفی داهیانۀ حکومت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، به‌حفظ اسرار نظام اسلامی نیز با هوشیاری کامل اقدام کرده‌اند و در پاسخ به پرسش‌های مصرانه خبرنگاران در مورد حکومت اسلامی و ولایت فقیه و نوع مشارکت روحانیان در حکومت، با‌درایت و هوشیاری و اختصار در کلام، برخورد کرده و حتی گاهی از بیان بعضی مطالب سرنوشت‌ساز، طفره رفته و یا سؤال را عمدتاً به‌گونه دیگری پاسخ گفته‌اند.

در تأیید درایت سیاسی و رازداری امام خمینی + باید گفت که این دو صفت، یکی از عناصر و تاکتیک‌های مهم و دایمی مورد استفاده ایشان در دوران مبارزه و رهبری نهضت و از رموز اساسی توفیق انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به‌زعامت داهیانۀ معظم‌له بوده است بنابراین می‌توان اذعان کرد که علاوه بر امدادهای غیبی، اظهارات امام خصوصاً درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه، در ملایم و مردد کردن طرف‌های داخلی و خارجی درگیر با انقلاب اسلامی بسیار مؤثر بوده است و ایشان با تأثیرپذیری از اصل شیعی تقیه، با اعمال درایت‌آمیز تاکتیک رازداری و معرفی صادقانه چهره‌ای صلح‌طلب و مردمی از حکومت ولایت فقیه، باعث تسکین نسبی حساسیت‌های غرب نسبت به انقلاب شدند؛ ضمن آنکه بدون راه‌انداختن جاروجنگال‌های زاید، با بیاناتی کاملاً حساب شده، راه را برای تأسیس نظام اسلامی و بازگشت به‌ایران هموار کردند.

از سوی دیگر، درموضوع تبیین جایگاه حکومتی رهبری و اختیارات ولایت فقیه - چه در مصاحبه‌های یاد شده و چه در بیانات دیگرشان در اوان پیروزی انقلاب اسلامی - نیز، امام + سعی داشتند که آرامش و وحدت کلمه جامعه را به‌دلیل موقعیت حساسی که نظام اساسی در آن قرار داشت، حفظ کنند و اساساً با شعارهای فراگیر، همه طبقات و اصناف

جامعه را در مسیر مبارزه با ایادی داخلی و خارجی، همراهی و رهبری کنند. می‌توان گفت که رعایت تقیه مدارایی و حفظ وحدت و ائتلاف عمومی در جهت سرنگونی پهلوی از جمله عوامل دیگری بوده است که امام خمینی + در بیان جایگاه رهبری و منزلت و اختیارات آن در مصاحبه با خبرنگاران خارجی از تفصیل لازم و کامل، خودداری ورزیده و به بیانی اجمالی و مختصر در این زمینه بسنده کرده‌اند. همچنان که بعداً نیز، وضعیت بحرانی و اضطراری کشور، خصوصاً در سال‌های اولیه انقلاب و ایام جنگ تحمیلی و ضرورت حفظ نظام اسلامی و آرامش سیاسی کشور و پرهیز از طرح مسایل مناقشه‌پذیر، از عوامل تأثیرگذار بر نحوه ارائه تدریجی نظریه ولایت مطلقه فقیه از سوی ایشان تا طرح نهایی و کامل آن در ۱۶ دی‌ماه سال ۱۳۶۷ بوده است.

منابع و مأخذ

۱. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۸، «نظریه احتیاطی امام خمینی درباره نقش مردم در حکومت اسلامی»، اندیشه حکومت (نشریه کنگره امام خمینی و حکومت اسلامی)، شماره ششم و هفتم، بهمن ۱۳۷۸.
۲. _____، ۱۳۷۸، مردم در اندیشه امام + و نقش آنها در تحقق ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. _____، ۱۳۸۵، نقد و ارزیابی نظریه کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی +، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. _____، ۱۳۹۰، بررسی ثبات یا تحول نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۲۲، کشف الاسرار، بی‌جا، نشر ظفر.
۶. _____، ۱۳۶۵، شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۷. _____، بی‌تا، ولایت فقیه، قم، انتشارات آزادی.
۸. _____، ۱۳۸۵، ق، الرسائل، مع تزییلات لمجتبی الطهرانی، قم، چاپخانه مهر.

۹. _____، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، ج ۱، ۲، ۱۱، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. _____، ۱۳۶۴، *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، ج ۱۷، ۱۷، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. _____، ۱۳۶۵، *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، ج ۱۸، ۱۸، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. _____، ۱۳۶۸، *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، ج ۱۹، تهران، سازمان مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. _____، ۱۳۶۹، *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، ج ۲۰ و ۲۱، تهران، سازمان مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. بی‌نا، ۱۳۶۲، *طلیعه انقلاب اسلامی (مصاحبه‌های امام خمینی در نجف، پاریس و قم)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. بی‌نا، ۱۳۶۴، *حکومت در اسلام (مقالات سومین کنفرانس اندیشه اسلامی)*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۶. بی‌نا، ۱۳۶۶، *در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر ششم) رهبری انقلاب اسلامی*، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
۱۷. بی‌نا، ۱۳۶۹، *صورت مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی*، چهار جلدی، تهران، اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
۱۸. بی‌نا، ۱۳۷۰، *نگاهی کوتاه بر اهم رویدادهای انقلاب*، تهیه و تنظیم واحد مطالعات و تحقیقات، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۹. بی‌نا، ۱۳۷۲، *خبرنامه فرهنگی، اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی*، شماره ۱۵۳، نیمه دوم اسفند ۱۳۷۲.
۲۰. بی‌نا، ۱۳۷۸، *مجموعه مقالات کنگره امام خمینی + و حکومت اسلامی*، ۱۳۷۸، ۱۰.

- جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۱. روحانی (زیارتی)، سید حمید، ۱۳۶۴، *نهضت امام خمینی*، ج ۲، تهران، واحد فرهنگ بنیاد شهید با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۲۲. _____، بی تا، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، قم، دارالفکر.
۲۳. سمیعی، احمد، ۱۳۷۱، *طلوع و غروب دولت موقت*، تهران، شباوینز، چاپ اول.
۲۴. صانعی، یوسف، ۱۳۶۴، *ولایت فقیه*، تهران، واحد مطالعات و تحقیقات بنیاد قرآن، امیرکبیر، چاپ دوم.
۲۵. کدی، نیکی، آر، ۱۳۷۰، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران، انتشارات قلم، چاپ اول.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۳، *منتخب میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران، صدرا، چاپ ششم.
۲۸. موسوی خوئینی‌ها، سید محمد، ۱۳۷۰، «نکات ناگفته»، حضور، شماره ۲، آبان ۱۳۷۰.
۲۹. میلانی، محسن، ۱۳۷۲، *دگرگونی نهاد ولایت فقیه از [امام] خمینی تا [آیت‌الله] خامنه‌ای*، ترجمه مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، (مقاله منتشر نشده)، بی جا، بی نا.